

نویسنده: پیر تریستام (Pierre Tristam)

منبع و تاریخ نشر: کمان دریم «2023-10-22»

برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل»



پس از حمله هوایی اسرائیل به خان یونس غزه در 19 اکتبر 2023، یک کودک مجروح به بیمارستان نصر آورده شد (عکس از بلال خالد/آنادولو از طریق گتی ایماژ)

A War Against Hamas Cannot Be Won and Israel Knows This. Again the Loser: Innocent Civilians

جنگ علیه حماس قابل پیروزی نیست و اسرائیل این را می داند. بازنده بازنده: غیرنظامیان بی گناه هستند.

Israel is doing exactly what Hamas wants, just as the United States did exactly what al-Qaeda wanted when we invaded Afghanistan: getting sucked into an unwinnable war

اسرائیل دقیقاً همان کاری را انجام می دهد که حماس می خواهد، همانطور که ایالات متحده دقیقاً همان کاری را انجام داد که القاعده در زمان حمله ما به افغانستان می خواست: غرق شدن در یک جنگ غیرقابل پیروزی

در ماه مارس 1978 گروهی از تروریست های فلسطینی بی سرو صدا از مرز جنوب لبنان عبور کردند، در خاک اسرائیل فرود آمدند، اتوبوسی را ربودند و 38 اسرائیلی از جمله 13 کودک را قتل عام کردند. این مردان را مسلح نکرده بود یا به آنها اصرار نکرده بود. اما ممکن است داشته باشد. نه سال قبل از آن، لبنان توافقنامه قاهره را با یاسر عرفات از سازمان آزادیبخش فلسطین امضا کرده بود که به او اجازه می داد اردوگاه های آوارگان فلسطینی را مسلح کند و لبنان را به سکوی پرتاب علیه اسرائیل و خود لبنان تبدیل کند. لبنان حکم اعدام خود را امضا کرده بود. حاکمیت خود را قربانی «مبارزه فلسطین» کرده بود.

اوردن آنقدر هم گنگ نبود. هنگامی که فدائیان عرفات - عربی برای "مبارزان آزادی"، فرانسوی برای من - در سال 1973 در آنجا کودتا کردند، ملک حسین که از عدم تناسب اسرائیل در همسایگی درس گرفت، آنها را بی رحمانه سرکوب کرد. به سپتامبر سیاه معروف شد. حسین وحشی گری خود را بهتر انجام داد: وحشی های دیگر را برای جمع آوری وسایل به لبنان فرستاد تا از آنجا همان کاری را که در اردن انجام می دادند، انجام دهند. برادری عرب حد و مرزی ندارد.

فلسطینی ها نهایت استفاده را بردند. آنها کشوری را در داخل لبنان ساختند و بارها نه تنها به اسرائیل حمله کردند، بلکه با ارتش لبنان و هنگامی که ارتش از هم پاشید، با شبه نظامیان لبنانی جنگیدند. در زمان قتل عام اتوبوس در اسرائیل، لبنان سه سال در جنگ داخلی 15 ساله خود بود که آن را به عنوان یک کشور به پایان می رساند و فلسطینی ها مسئول بیشتر تخریب تا آن زمان بودند. (آن جنگ با یک قتل عام اتوبوس از خودش شروع شد که توسط شبه نظامیان مسیحی انجام شد.) برای ما مسیحیان آسان بود - اگر لازم نبود - آنها را تحقیر کنیم، زیرا آنها موجودیت ما را تهدید می کردند. نادیده گرفتن جنایات شبه نظامیان ما علیه فلسطینیان به همین سادگی بود. ما حساب نمره تلافی را از دست داده بودیم، و به هر حال، آنها بهتر از ما.

یادم می آید در اواخر تابستان 1976، اندکی پس از مرگ پدرم، مادرم - به چه فکر می کرد؟ - من و برادرانم را برای «بازدید» از خرابه های اردوگاه آوارگان تل الزعتر در دماغه برد. حومه بیروت شرقی مسیحی. فلسطینی ها از آن برای بمباران جهنم ما استفاده کرده بودند. آنها یک قتل عام تقریباً کامل را در شهر مسیحی دامور در ساحل جنوب بیروت انجام داده بودند. شبه نظامیان انتقام می خواستند.

غیرنظامیان پرداخت می کنند .

غیرنظامیان به تنها یی بیشتر ضرر خواهند کرد. شبه نظامیان ما بیشتر از فالانترئیست های فاشیست مبهم، نیروهای حزب لیبرال ملی و سلاخی هایی به نام نگهبانان سروها تشکیل می شدند. همه «مسیحیان». «آنها به مدت نیم سال اردوگاه آوارگان (جمعیت: 20000 نفر) را محاصره کرده بودند، سپس مورد حمله قرار دادند، سپس حدود 1500 فلسطینی را

قتل عام کردند، که اکثر آنها غیرنظامی بودند. هفته‌ها بعد شما می‌توانید همان‌طور که ما انجام دادیم، در آنجا رانندگی کنید، در اطراف کیسه‌های ماسه منفجر شده و میلگردهای اسکلتی قدم بزنید، وارد پناهگاه‌هایی با دیوارهای بتنی خام به ضخامت یک فوت شوید، همان‌طور که برادر بزرگترم انجام داد (همان‌طور که من نکردم).

یادم افتاد فکر کردم: پناهگاه؟ من از طرفداران کتاب‌های مصور جنگ جهانی دوم بودم. انتظار نداشتم جعبه‌های قرص را در فاصله کوتاهی از خانه ببینم. یادم می‌آید که پارچه‌های خون‌آلود، قرمزی هنوز به طرز عجیبی قرمز مایل به قرمز را دیدم، و به این فکر می‌کردم که به امید اینکه کسی اینجا مرده باشد یادم می‌آید که با آن بی‌تفاوتی ساد یسمی انتقام جویانه و بی‌معنا در دوران پیش از نوجوانی فکر می‌کردم. رهایی خوب. من هنوز 12 ساله نشده بودم.

پس از قتل عام سرنشینان اتوبوس، اسرائیل آخرین عهد خود را مبنی بر محو ساف از لبنان داد - از سال 1968 بیش از 50 بار حمله نظامی انجام داده بود، سه روز بعد حمله کرد، حدود 2000 لبنانی و فلسطینی را کشت و یک مسیحی جعلی "مستقل" تأسیس کرد. ایالتی در امتداد مرز خود، تحت فرماندهی ژنرال مسیحی سعد حداد (بدون رابطه).

البته این تهاجم سازمان آزادیبخش فلسطین را از بین نبرد. آن را جسور کرد. من چهار ماه بعد، اندکی پس از تهاجم ارتش سوریه - به طرز بد بینا نه، به طور خلاصه، از طرف مسیحیان فرار کردم، ظاهراً برای اینکه سازمان آزادیبخش فلسطین را از تصرف خود در امان بدارم، درست مانند آنچه در اردن در سال 1973 انجام داد، اما واقعاً برای به دست آوردن آن سهم خود از کشور تجزیه شده را که هرگز جدا از کشور خود ندانست. چندی نگذشت که مسلحه‌های سوریه به منطقه محاصره مسیحیان حمله کردند که نتوانستند آن را فتح کنند. تسلیحات اسرائیلی و آمریکایی نقش کوچکی در حفظ شبه نظامیان مسیحی ایفا کردند.

ساف به رشد خود ادامه داد. در اوایل سال 1982، افراد مسلح آن تلاش کردند تا سفیر اسرائیل در بریتانیا را ترور کنند. مناهم بگین، تروریستی که به نخست وزیر تبدیل شده بود (رئیس جمهور کارتر او را با مهربانی او را «روانی» خطاب کرد)، عهد کرد که ساف را از بین ببرد و تهاجم دیگری به لبنان آغاز کرد، این حمله تا بیروت و منجر به کشته شدن نزدیک به 50000 لبنانی شد. فلسطینی‌ها کشته و زخمی شدند که البته اکثر آنها غیرنظامی بودند. کشتار اسرائیل در ماه اوت به قدری بد شد که حتی رونالد ریگان، آن جنگ طلب شاد، خونسردی خود را از دست داد و به بگین دستور داد دست از کار

بکشد بگین او را نادیده گرفت اما به دلیل درخواست معمول برای سلاح رایگان بیشتر . ریگان رعایت کرد اسرائیلی‌ها بشیر جمایل - رئیس قدیمی مادرم را در ایستگاه رادیویی او و یکی از خون‌آلودترین جنگ‌سالاران عصر ، با وجود چهره‌ی کروی مادرش - به عنوان رئیس‌جمهور مسیحی که ظاهراً کشور را دوباره متحد می‌کند، نصب کردند . او در عرض چند روز ترور شد . شبه‌نظامیان او با قتل عام اردوگاه‌های فلسطینی صبرا و چاتیلا در حومه جنوبی بیروت تلافی کردند و ارتش اسرائیل تدارکات و شعله‌های شبانه را فراهم کرد تا کشتار در شب ادامه یابد . یک کمیسیون اسرائیلی آریل شارون، فرمانده تهاجم را شخصاً مسئول «عدم اتخاذ تدابیر مناسب برای جلوگیری از خونریزی» تشخیص داد . بدیهی است که او به زودی به نوبه خود نخست وزیر می‌شود .

نیروهای آمریکایی، فرانسوی و ایتالیایی برای جدا کردن وحشی‌ها و میانجی‌گری معامله‌ای که ظاهراً 6000 شبه‌نظامی **ساف** را به دیگر کشورهای عربی، به سبک اردن، متفرق می‌کند، فرود آمدند . در شروع فکر کردند که این ما موریت انجام شده است تنها کاری که انجام داده شده بود، ظهور حزب‌الله، شبه‌نظامیان شیعه لبنانی مورد حمایت ایران بود که به جای **ساف** در جنوب لبنان با جنگجویان منضبط‌تر و ظالم‌تر جایگزین شدند، زیرا آن‌ها نیز متعصب مذهبی هستند و مزیت دیگری نیز داشتند که بومی حومه‌ای جنوب بودند حزب‌الله ابتدا خود را با بمب‌گذاری انتحاری ونیست و نابود کردن سفارت آمریکا در ماه اپریل سال «1993» که «63» نفر «از جمله چشم‌وگوش ماموران مرتبط سیاه» را کشت» معرفی کرد ، سپس با بمب‌گذاری دوگانه در پادگان شش نیروی دریایی متعلق به سربازان فرانسوی در بیروت . توانست که، 299 سرباز و شش غیرنظامی را بکشد که کشت . کشته شدند . و نیز کشته شدن آن عوامل سیا که در سر راه حزب‌الله بودند، حزب‌الله دست به کار شد تا گروگان‌های آمریکایی را بگیرد و برای آزادی آنها با اولیور نورث از طریق حامیانشان در تهران معامله کند .

اسرائیل دشمن جدیدی در دست داشت به طور طبیعی، به مدت 15 سال، زمانی که بخشی از جنوب را اشغال کرد و سپس در حمله بزرگ سال 1996، با یک جنگ سطح پایین، مستقیم یا به صورت نیابتی از طریق "ارتش جنوب لبنان" خود، حزب‌الله را نابود خواهد کرد . و تهاجم مجدد سال 2006، با درگیری‌های بی‌وقفه کوچکتر در میان، که هیچ‌یک به اهداف اسرائیل نرسید، و همگی حزب‌الله را تقویت کردند و به آن نوعی مشروعیت دادند که خود لبنانی‌ها به آنها نمی‌دادند . این جایی است که ما اکنون در جنوب لبنان با حزب‌الله و اسرائیل روی یک ماشه هستیم . هیچ‌کدام نمی‌توانند دیگری را شکست دهند . هیچ‌کدام جنگ نمی‌خواهند، با دانستن نتیجه یا وجود نتیجه شناخته شده، هیچ‌کدام از این دودشمن دریغ نمی‌کنند که جنگی داشته باشند تنها با زندگان همیشه غیرنظامیان بوده‌اند و خواهند بود .

تعریف فرهنگ لغت تروریسم عبارت است از «استفاده غیرقانونی از خشونت و ارباب، به ویژه علیه غیرنظامیان، در تعقیب اهداف سیاسی .» با نگاهی به تاریخ فلاکت بار لبنان از سال 1969، هیچ‌یک از دست اندرکاران - نه سازمان آزادیبخش فلسطین، نه

حزب الله، نه شبه نظامیان مسیحی یا همتایان مسلمان بیشمار آنها در طول این سال ها، نه سوریه، و قطعاً اسرائیل - نمی توانند از نامگذاری تروریسم در امان بمانند. آن کلمه بی ارزش و تبلیغ شده دیگر معنایی دارد نه اگر شما غیرنظامی هستید که وحشت را تجربه کرده اید، حداقل آنهایی از ما خوش شانس هستیم که زنده مانده ایم. حدود 200000 نفر این کار را نکردند.

من این داستان تا حدی شخصی را به عنوان زمینه ای تعریف می کنم که زمانی نفرت بی حد و حصر من از فلسطینیان بود، که من را از آن بیرون راند و خانه ای را که در آن در جاده دمشق در بیروت بزرگ شدم ویران کرد، و کوری «یا نابینایی» بی حد و حصر من نسبت به جنایات شبه نظامیانی که مرتکب شدند که زمانی از من و خانواده ام محافظت می کردند، همانطور که فلسطینی ها و حزب الله و اسرائیلی ها اکنون ادعا می کنند که از خانواده های خود محافظت می کنند.

با جنایات غیر قابل انکار و به طرز بی‌گانه آشنا هستند. اما برای آمارها، هیچ چیز متفاوتی در مورد این جنگ جدید بین اسرائیل و حماس وجود ندارد. اسرائیل به درستی کشتار 7 اکتبر را بدترین کشتار علیه یهودیان از زمان هولوکاست معرفی می کند. هیچ چیز - هیچ تاریخی، هیچ «مبارزه فلسطینی» و هیچ منطقی وجود ندارد که بتواند آن را توجیه کند. این یک حمله تروریستی، یک قتل عام، جنایت علیه بشریت بود.

اما اسرائیل از قبل از سال 1978 این "بدترین" کشتار غیرنظامیان لبنانی و فلسطینی را انجام داده بود (من از آن زمان فقط به خاطر خاطرات شخصی ام) در مقیاسی غیر قابل قیاس شروع کردم، زیرا عدم تناسب اسرائیل برابری ندارد، و به دلیل حمایت آمریکایی ها از اسرائیلی ها بدون توجه به جنایات جنگی که در برابر چشمان ما آشکار می شود، عدم تناسب در حمایت از اسرائیل نیز برابری ندارد.

هیچ چیزی قانونی درباره حماس وجود ندارد. این یک سازمان تروریستی و اسپرگرا، انتخاب نشده، مستبد، غرق در فرقه مرگ است که مانند خمرها با عمامه سبز به جای قرمز، خود را به نام دست نیا فتنی قتل عام می کند و حق موجودیت اسرائیل را انکار می کنند. اما حال آنکه اسرائیل وجود دارد، و تاریخ های گمراه کننده به کنار، هرگز از سال 1948 در خطر نبودن آنها نبوده است، همانطور که مورخان اسرائیلی اولین بار به شما می گویند. این انکار اسرائیل از حق وجود فلسطینیان و فلسطین است که موفقیت آمیزتر بوده است، تا زمانی که نخست وزیر کنونی راه حل دو دولتی را رد کرد.

البته عرفات و دیگر فلسطینی ها هنر دست زدن به ابتکارات صلح را به وجود آوردند، همانطور که با آن قطعنامه دو کشوری در سال 2000 تقریباً از دست رفت، اگرچه حتی آن اجلاس، فاقد هرگونه مستندات مکتوب درباره آنچه پیشنهاد یا رد شده بود، همچنان به آن کمک می کرد. افسانه سازی فرصت طلبانه، بسته به اینکه کدام وزارت حقیقت داستان را بیان می کند. بیابید دسیسه های همیشه بحث انگیز جنگ سالاران و دیپلمات ها و آنچه باید

می‌بود را با آنچه امروز می‌بینیم، با آنچه غیرنظامیان با آن زندگی می‌کنند و می‌میرند، مخلوط نکنیم. اشغال و استعمار کرانه باختری توسط اسرائیل، که احتمالاً به سمت الحاق می‌رود، فلسطینیان را به دیا سپورایی از مناطقی پرجمعیت و تکه تکه شده‌ای که توسط «شهرک نشینان» غیرقانونی محصور شده اند، کاهش داده است. درحالی که این تنها نقض قوانین بین‌المللی است.

اشغال کرانه باختری نقض قطعنامه های سازمان ملل و قوانین بین‌المللی است. اگر این اشغال در هر جای دیگری از جهان اتفاق بیفتد، برای هنجارهای آمریکایی قابل قبول نیست. (به زیر مراجعه کنید: اوکراین). اما این کار اسرائیل است و اسرائیل از بانک جهانی استانداردهای دوگانه آمریکا سود می‌برد.

سپس غزه است. وقتی هفته گذشته سرفصل‌هایی یا سرمقاله‌هایی را که در مورد محاصره توسط اسرائیل در غزه به تلافی خون ریزی‌ها، پیش از حمله به غزه خواندم، تقریباً از خنده مردگان خندیدم. روزنامه‌ها پشت سر هم تیترهای «محاصره» را منتشر می‌کردند، انگار که یک خبر بود. انگار 18 سال گذشته محاصره شب‌خوابی در اتاق خبر ریپ‌ون وینکل بود.

اما آن دسته از اطلاعات نادرست بود، که رسانه‌ها و متابولیسم عمومی هر روایت ساختگی اسرائیل را منتشر می‌کردند و یا که منتشر می‌کنند، همیشه پیش‌فرض پوشش اسرائیل در این کشور بوده است و در لحظه انتقاد از سیاست‌های این کشور، مانع از مخالفت با نشان دادن یهودستیزی می‌شود. ادغام این دو - انتقاد و یهودستیزی - یکی از موفقیتهای بزرگ و مبهم این کمپین است، ویژگی منحصر به فرد مطبوعات آمریکایی، در غیر این صورت، درباره «هر دو طرف ماجرا» بسیار جزمی است. مطبوعات اسرائیل نه چندان با مشکل مواجه هستند و نه هیچ کجا آنقدر بی‌شرف: اگر می‌خواهید بدانید چه بر سر فلسطینی‌ها می‌آید، رسانه‌های اسرائیل را دنبال کنید. (پس دوباره، شاید این بار نه به اندازه آن)

واضح است: غزه از زمانی که اسرائیل از آنجا در سال 2005 عقب‌نشینی کرد محاصره شده است، نواری به طول خط ساحلی شهرستان فلاکلر، به علاوه هفت مایل: 25 مایل طول و در عرض‌ترین فاصله آن از فاصله بین ساحل فلاکلر بیشتر نیست. اسکله و دادگاه شهرستان در Bunnell. 2 میلیون فلسطینی در آنجا پر شده‌اند. اسرائیل از داخل به 1 میلیون فلسطینی در نیمه شمالی دستور داده است که خود را به قسمت جنوبی آواره کنند - آوارگی که طبق قوانین بین‌المللی یک جنایت جنگی است.

محاصره در محاصره - و نه فقط توسط اسرائیل: مصر، آن ظلم تنبلی که از 45 میلیارد دلار کمک آمریکا از سال 1987 بهره می برد، شریک جنایت است زیرا مرزهای غزه خود را بسته نگه می دارد. همه کشورهای عربی شریک بوده اند برای آنها فلسطینی ها بسته به شرایط، جایی بین احمق های مفید، پیاده ها و زندانیان هستند. هیچ کشور عربی با پناهندگان فلسطینی، از جمله لبنان، با فلسطینی ها به عنوان انسان رفتار نمی کنند و آنها را مانند خود همچو 12 ساله من می بیند.

اما کشورهای عربی معیار نیستند. حماس معیار نیست جهاد اسلامی معیار نیست فقط به این دلیل که اعراب با فلسطینی ها مانند حیوانات رفتار می کنند و حماس قتل عام هایی به سبک 11 سپتامبر انجام می دهد، به این معنی نیست که اسرائیل حق دارد عمل انتقام جویانه انجام دهد، اگرچه ما در انتقام 11 سپتامبر چیزی کمتر از این انجام ندادیم: افغانستان و عراق پاسخ های بی مورد و نامتناسبی بودند که منجر به آن شد. در کشتار صدها هزار غیرنظامی، بی ثباتی منطقه و تبدیل ایران به ابرقدرت منطقه، در حالی که اعتبار، جایگاه اخلاقی و مزیت استراتژیک آمریکا از بین رفت. انتقام جویی اسرائیل نیز از همین الگو پیروی می کند. جدای از جنایات جنگی، انتقام به قیمت استراتژی است، کشتار به قیمت جایگاه اخلاقی. زیرا چیزی جز کشتار غیرنظامیان توسط هزاران - بیش از 4000 غیرنظامی فلسطینی تا آخر این هفته، از جمله بیش از 1400 کودک، حاصل نخواهد شد.

ما این را می دانیم در حال حاضر اتفاق می افتد. ما همچنین می دانیم که اسرائیل وعده غیرممکن ها را می دهد: حماس را نمی توان ریشه کن کرد بیشتر از آن چه که **ساف** یا حزب الله از لبنان (جایی که مبارزان فلسطینی مدت ها است اردوگاه های خود را به قلعه تبدیل کرده اند) ریشه کن شود. اسرائیل دقیقاً همان کاری را انجام می دهد که حماس می خواهد، همانطور که ایالات متحده دقیقاً همان کاری را انجام داد که القاعده می خواست وقتی ما به افغانستان حمله کردیم: گرفتار شدن در یک جنگ غیرقابل پیروزی (الان طالبان کجا هستند؟)، و دادن یک راه نجات دیگر به ملاهای ایران. ساخت درسدن از غزه، همانطور که سازمان ملل گزارش می دهد که در محله شمالی غزه اتفاق می افتد، جنایت جنگی دیگری خواهد بود.

اسرائیل بدون جایگزین نیست. از کشتار هر فردی که مسئول کشتار مونیخ در سال 1972 بود تا نجات انتبه تا لیست بی پایانی از ترورهای هد فمند، اسرائیل می تواند هر کسی را که بخواد بیرون بکشد. این ترور بن لادن توسط تیم شش در ایبیت آباد پاکستان بود که مدتها پیش بود، نه جنگهای دو تریلیون دلاری و کشتار جمعی در آنجا، که کار را انجام داد.

اما ترورها مانند جنگ ها هوس و شهوت انتقام را ارضا نمی کنند. اسرائیل از سال 1967 تاکنون در جنگی پیروز نشده است، و حتی این ثابت شده است که اشغال غیرقابل

دفاع و جنگ درجه پایینی است که برای چندین دهه با آن روبرو بوده است. قرار نیست در برابر حماس پیروز شود، مهم نیست اسرائیل چقدر نسبت کشتار را بالا می برد - حتی اگر حماس ناپدید شود. این فقط جایگزین خواهد شد، همان طور که حزب الله جایگزین ساف شد، همان طور که حماس جایگزین عرفات شد. حماس این را می داند. اسرائیل آن را می داند. این کفاره را غیرنظامیان پرداخت می کنند. غیرنظامیان به تنهایی بیشتر ضرر خواهند کرد.

تنها برنده، در صورت وجود، شعارزدگی است، همیشه سفارش خرید سنگ قبر خام تر.

سطری چند در مورد نویسنده :

پیر تریستام روزنامه نگار، نویسنده، ویراستار و مدرس است. او در حال حاضر سردبیر و ناشر FlaglerLive.com، یک سایت خبری غیرانتفاعی در فلوریدا است. پیر اهل بیروت، لبنان، که در سال 1986 شهروند آمریکا شد، یکی از تنها آمریکایی های عرب ایالات متحده است که به طور منظم ستون امور جاری در یک روزنامه اصلی و متروپولیت.



پیر تریستام

----- **با تقدیم احترام «2023-10-28»**